

## فصل چهاردهم

### نظریه های رفتار جنسی



## فهرست فصل چهاردهم :

۴۹۲	..... فصل چهاردهم : نظریه های رفتار جنسی
۴۹۳	..... فهرست فصل چهاردهم :
۴۹۴	..... روانشناسی تکاملی :
۴۹۷	..... نظریه ی سرمایه گذاری والدین :
۵۱۶	..... نظریه ی انعطاف پذیری شهوانی بائومایستر :
۵۲۲	..... خلاصه ی فصل : نظریه های رفتار جنسی
۵۲۳	..... یادداشت های مترجم :

در اکثر جوامع، بین زنان و مردان در نگرش جنسی و رفتار جنسی تفاوت وجود دارد. از این رو، نظریه های گوناگونی تلاش کرده اند تا دلیل این تفاوت ها را توضیح دهند. بخشی از تفاوت های بین دو جنس ناشی از تاثیرات عوامل اجتماعی - فرهنگی و بخشی دیگر به دلیل تاریخ تکاملی بشر می باشد. در این فصل با نظریه هایی که تفاوت های میان دو جنس را از دیدگاه تکاملی بررسی کرده اند، آشنا می شویم:

## روانشناسی تکاملی:

بخشی از نظریه ی تکامل داروین به توضیح رفتار جنسی انسان می پردازد. ویلسون<sup>۱</sup> (۱۹۷۵) به بسط و گسترش دیدگاه داروین پرداخت. او در جریان این تحقیقات، رویکرد جدیدی به نام «زیست شناسی اجتماعی<sup>۲</sup>» را بنا نهاد. پیش فرض های کلیدی زیست شناسی اجتماعی به قرار زیر است:

«افراد بایستی «شایستگی فراگیر<sup>۳</sup>» خویش را به حداکثر برسانند.»

اصطلاح «شایستگی فراگیر» اشاره دارد به تعداد فرزندان باقی مانده از شخص در نسل بعد. البته فرزندان باقی مانده از خویشاوندان فرد را نیز شامل می شود. { زیرا آنها نیز در بخشی از ژن ها با شخص سهیم اند. } (اسمیت<sup>۴</sup> ۱۹۸۳)

به عبارت دیگر، فشار و جبری بر انسان ها حاکم است تا از باقی ماندن ژن هایشان در طبیعت مطمئن شوند. انسان ها برای رهایی از این فشار، دو راهکار در پیش دارند:

Wilson ۱

۲ sociobiology: سوسیوبیولوژی، زیست شناسی اجتماعی: عبارت است از بررسی نظام مند اساس زیست شناختی تمام رفتار های اجتماعی. (نقل از سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمه ی دکتر وهاب زاده - نظر جهاددانشگاهی مشهد - صفحه ی ۱۶)

۳ Inclusive fitness: شایستگی فراگیر ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۱]

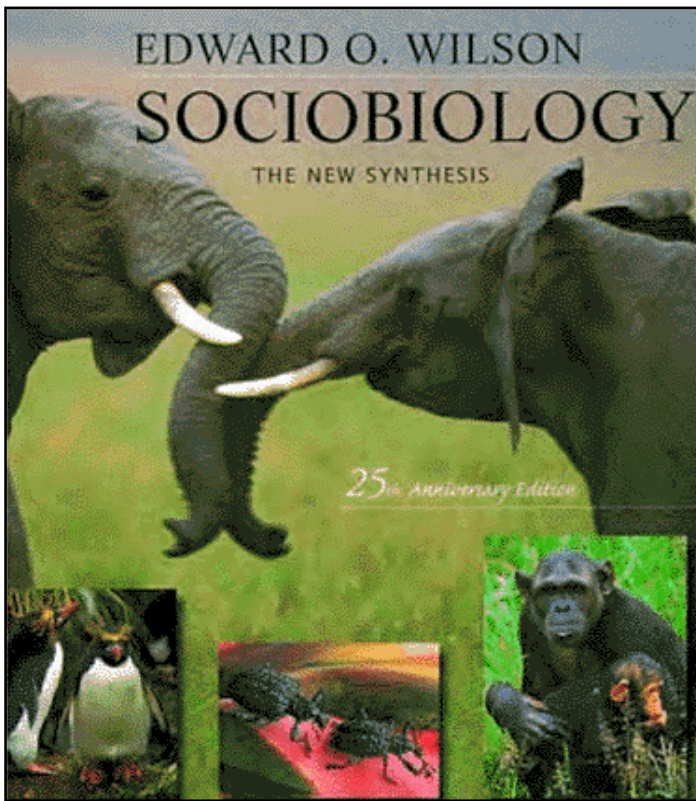
Smith ۴

۱. انتقال ژن ها به شکل مستقیم از طریق تولید مثل.

۲. انتقال ژن ها به شکل غیرمستقیم از طریق حمایت والدین از فرزندان خود و اطمینان از این که

فرزندان شان زنده مانده و تولید مثل می کنند. ( دلیل این امر آن است که هر فرزند در ۵۰٪ ژن

های خویش با پدر و مادر سهم است. )



ویلسون ( ۱۹۷۵ ) همچنین اهمیت بسیاری برای

نقش عوامل ژنتیکی در تعیین رفتار انسان قائل

شد : " تنها بخش های کوچکی از مغز، حالت

یک لوح سفید را دارند. این موضوع حتی برای

گونه ی انسان نیز صادق است. بقیه ی بخش ها

بیشتر شبیه یک نگاتیو نورخورده هستند که در

انتظار فرو رفتن در مایع ظاهر کننده ی عکس

می باشند."

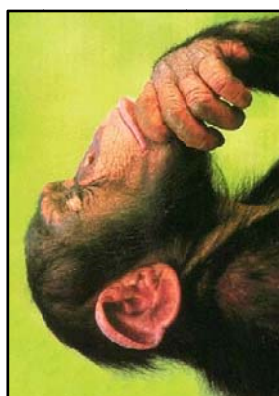
در سال های اخیر، جامعه شناسی زیستی تا حد زیادی جای خود را به روانشناسی تکاملی داده است. بین

این دو دیدگاه، اشتراکات قابل توجهی وجود دارد. با این وجود، زمینه ی کار روانشناسی تکاملی در

مقایسه با جامعه شناسی زیستی گسترده تر و متنوع تر است. علاقه ی روانشناسان تکاملی، بررسی تاریخ

تکاملی انسان و تاثیر آن بر رفتارهای اجتماعی و مکانیسم های روانی شناخت انسان می باشد.

در مجموع، روانشناسان تکاملی بیشتر از زیست شناسان اجتماعی به نقش فرهنگ در زندگی انسان امروزی اهمیت می دهند<sup>۱</sup>. در واقع آنها می پذیرند که فرایندهای تکاملی حاکم بر انسان امروزی، تقریباً همیشه از عوامل فرهنگی - اجتماعی متأثر می شوند.



۱ ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۲]

## نظریه ی سرمایه گذاری والدین :



نظریه ی « سرمایه گذاری والدینی<sup>۱</sup> » که توسط تراپورس<sup>۲</sup> ( ۱۹۷۲ ) مطرح شد، تاثیر عمیقی بر روانشناسی تکاملی و زیست شناسی اجتماعی بر جا گذاشت. تراپورس نظریه ی سرمایه گذاری والدینی را به این شکل تعریف می کند : هرگونه سرمایه گذاری والدین که شانس بقای نوزاد ( و در نتیجه موفقیت نوزادشان در تولید مثل ) را افزایش دهد. در اکثر فرهنگ های انسانی، سرمایه گذاری والدینی زنان بسیار بیشتر

از مردان است. { به عبارت دیگر هزینه ای که یک زن برای تولید یک فرزند می پردازد بسیار بیشتر از مرد است<sup>۳</sup>. } چرا ؟

همانطور که باس ( ۱۹۹۹ ) عنوان می کند : " در جریان تکامل تاریخی انسان، مرد می توانسته است پس از جفت گیری با یک زن، ظرف تنها چند ساعت و حتی چند دقیقه ناپدید شده و از زیر بار رابطه شانه خالی کند. این در حالی بوده است که همواره برای زنان خطر حاملگی و در نتیجه ی آن سالها تاوان پس دادن وجود داشته است." { بدیهی ست که هزینه های سنگین ناشی از انتخاب یک جفت نامناسب برای زنان باعث می شود که آنها در انتخاب جفت نیز سختگیرانه تر عمل کنند. در ادامه به این مساله خواهیم پرداخت. }

۱ parental invest

۲ Trivers

۳ ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۳]

## سرمایه گذاری بیشتر زنان چه سودی برای فرزندشان دارد ؟



همانطور که ترایورس ( ۱۹۷۲ ) عنوان می کند :  
 " هنگامی که یک جنسیت نسبت به جنسیت دیگر  
 سرمایه گذاری والدینی قابل توجهی به خرج می  
 دهد ؛ بدیهی ست که در انتخاب جفت جنسی نیز  
 حساس تر و سخت گیرانه تر عمل می کند. در  
 نتیجه، اعضای جنسیت مخالف ( غالباً مردان )،

جهت جفت شدن با جنسیت مذکور ( غالباً زنان ) به رقابت با یکدیگر خواهند پرداخت. بنابراین مردان  
 برای بدست آوردن حق نزدیکی جنسی به زنان، مجبور به رقابت با یکدیگر هستند، در حین این رقابت  
 آن دسته از مردان که خصوصیات مناسبتری دارند ( مثلاً جثه ی بزرگتر و پرخاشگری بیشتر جهت دفاع  
 از قلمرو و تهیه منابع ) برگزیده می شوند. این روند طی صدها هزار نسل، می تواند باعث بزرگ تر شدن  
 جثه ی مردان نسبت به زنان و همچنین پرخاشگرتر شدن مردان شود<sup>۱</sup>.



۱ ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۴]

## چرا برای مردان، وفاداری جفت شان از لحاظ جنسی اهمیت دارد؟

برای فهم این موضوع، بایستی دو عامل را در نظر بگیریم:

۱. هنگامی که یک کودک متولد می شود،

در تشخیص مادر این کودک هیچ شکی وجود

ندارد. اما ممکن است پدر این کودک نامشخص

باشد.

۲. با توجه به نظریه ی تکاملی، مردان بایستی از

سرمایه گذاری و ارائه ی امکانات ( پول، زمان و...

) برای کودکی که زن آنها را منتقل نمی کند

خودداری کنند.

این دو عامل باعث می شود که برای مردان، وفاداری جفت شان از نظر جنسی بسیار مهم باشد. البته به

نظر می آید بسیاری از مردان حق دارند چنین دغدغه هایی داشته باشند. در نتیجه ی یک آمارگیری

تخمین زده شده است ۱۴٪ فرزندان جفت های ازدواج کرده، مربوط به مردی غیر از شوهر هستند!<sup>۱</sup>

در مقابل، زن بر امکانات و منابعی که شریک جنسی اش تامین می کرده است تکیه داشته است. از این

رو، نگرانی خاصی از نزدیک شدن شوهرش به زنان دیگر از لحاظ عاطفی داشته است. { در واقع برای

یک زن، نزدیکی جنسی شوهرش به زنی دیگر، در صورتی که بدون حس عاطفی صورت گیرد ( مثلاً

نزدیکی جنسی با یک زن روسپی )، اهمیت کمتری دارد چرا که این عمل باعث تقسیم شدن منابع

شوهرش نمی شود. }

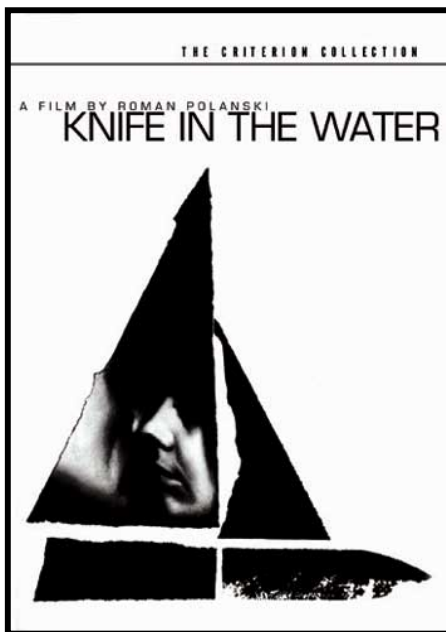


از گفته های بالا می توان اینطور نتیجه گرفت که :

▪ مردان بایستی از نزدیکی جنسی زن خود با مردانِ دیگر دچارِ بیشترین حسِ حسادت و ناخوشنودی گردند.

▪ زنان بایستی از اینکه شوهرِ آنها با زنی از لحاظِ عاطفی رابطه برقرار کند، دچارِ بیشترین حسِ حسادت و ناخوشنودی گردند.

باید دید شواهد و مدارک تا چه حد از این دیدگاه پشتیبانی می کند. در صفحاتِ بعد به بررسیِ این موضوع خواهیم پرداخت.



موردِ دیگری که توسطِ روانشناسانِ تکاملی توضیح داده می شود پاسخ به این سوال است که چرا برادران و خواهران مطلقاً با یکدیگر رابطه ی جنسی ندارند!

همانطور که پینکر ( ۱۹۹۷ ) می گوید : " همواره کسانی با یکدیگر رابطه ی جنسی برقرار می کنند که بیشترین تعامل را با هم دارند ( مثلاً همکارانِ کاری، دختر یا پسرِ همسایه و مردمی که بیشترین شباهت ها را با آنها دارند ( یک طبقه ی اجتماعی، یک نژاد، تیپ و

قیافه ی مشابه ) . { و چه کسی بهتر از خواهر یا برادر فرد، در این همه خصوصیت با فرد اشتراک دارد ؟

{ از این رو بایستی خواهرها و برادرها مثلِ قطب های مخالفِ آهن ربا به سمتِ یکدیگر جذب شوند. "

پس چرا این موضوع در واقعیت صادق نیست ؟ روانشناسانِ تکاملی به این معما پاسخ می دهند. به عقیده

ی روانشناسانِ تکاملی، یک اصلِ مهمِ تکاملی، مانعِ نزدیکی جنسی برادرها و خواهرها به یکدیگر می

شود : " چنانچه برادرها و خواهرها با یکدیگر رابطه ی جنسی برقرار کنند، احتمالِ اینکه نوزادشان از

۱ incest : زنا با محارم. وقوعِ رابطه ی جنسی بینِ کسانی که رابطه ی ژنتیکیِ نزدیک با هم دارند. قوی ترین و جهان شمول

ترین نوعِ زنا با محارم، مربوط به موردِ مادر و پسر است. ( نقل از فرهنگِ روانشناسی و روانپزشکیِ دکتر پورافکاری )



لحاظ ژنتیکی ناقص و معیوب به دنیا بیاید بسیار بیشتر از نوزادِ دو فردِ مختلف ( با ژن های غیر مشابه ) است. " { توجه داشته باشید که وقتی صحبت از خودداری از زنا با محارم می شود، منظور یک خودداری آگاهانه و ارادی نیست. بلکه این خودداری توسط تعداد زیادی مکانیسم های تکاملی

کنترل می شود. ( مثلا از طریق فرمون<sup>۱</sup> ها ). با این وجود، همانطور که همه می دانیم برای انسان امروزی، علاوه بر موانع تکاملی - زیستی، موانع فرهنگی - اجتماعی نیز وجود دارد. {

دیدگاه های روانشناسی تکاملی اغلب با مخالفت های زیادی روبرو می شود. چرا که ظاهراً ادعای روانشناسی تکاملی این است که بیشتر رفتارهای انسان امروزی تقریباً بی برو برگرد از طریق فرایندهای انتخاب طبیعی<sup>۲</sup> تعیین می شود و انسان امروزی { انسان قرن ۲۱ } { منحصرأً } توسط انتخاب طبیعی در مسیر کنونی قرار گرفته است.

چنانچه روانشناسی تکاملی چنین پیش فرضی داشته باشد، بدون تردید به خطا رفته است. اما باید بگوییم که روانشناسان تکاملی در واقع اعتقاد دارند که رفتار انسان امروزی به وسیله ی عوامل بی شماری تعیین می گردد و بسیاری از این عوامل مبنای فرهنگی و یا اجتماعی دارند. در عین حال سازگاری ایجاد شده به وسیله ی انتخاب طبیعی نیز برخی جنبه های رفتار انسان امروزی را تحت تاثیر قرار می دهد.

۱ Pheromone : فرمون : یک ماده ی شیمیایی، اغلب ترشحی که در ارتباطات بین اعضای گونه بکار می رود. یک فرد آن را به عنوان علامت رها می کند و دیگری پس از مزه یا بو کردن آن واکنش نشان می دهد. ( نقل از سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمه ی دکتر وهاب زاده - نظر جهاددانشگاهی مشهد - صفحه ی ۳۱۹ )

۲ natural selection : ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۶]

## شواهد و مدارک :

برای تعیین میزان اعتبار نظریه ی انتخاب جنسی در انسان<sup>۱</sup> که توسط روانشناسان تکاملی ارائه شده است راه های گوناگونی وجود دارد. یکی از این راه ها انجام دادن مطالعات بین فرهنگی در مورد خصوصیات و ویژگی های مورد قبول جفت ها می باشد.

چنانچه نظریه ی انتخاب جنسی صحیح باشد :

▪ بایستی تفاوت های آشکاری بین خصوصیات ترجیح داده شده توسط مردان و زنان وجود داشته باشد.

▪ بایستی این خصوصیات در همه ی فرهنگ ها صادق باشد.

بخشی از مدارک جهت تایید این نظریه توسط باس ( ۱۹۸۹ ) ارائه شده است.

مدارک قانع کننده ای توسط الدر<sup>۲</sup> ( ۱۹۶۹ ) ارائه شده است که نشان می دهد جذابیت بدنی زن، بر تصمیم مرد جهت انتخاب شریک جنسی تاثیر دارد. در یک آزمایش، تعداد زیادی دختر نوجوان، از لحاظ میزان جذابیت بدنی به ترتیب به دو دسته ی A و B تقسیم شدند. همه ی این دختران مجرد بودند. محققان این دو دسته را برای مدت ۱۰ سال زیر نظر گرفتند. در تایید دیدگاه روانشناسان تکاملی، نتیجه ی این تحقیق نشان داد که در بین دختران دسته ی A یک همبستگی  $+ ۰.۴۶$  بین جذابیت بدنی و موقعیت شغلی شوهر وجود دارد. این در حالی بود که این همبستگی برای دختران دسته ی B به میزان  $+ ۰.۳۵$  بود.

۱ sexual selection : انتخاب جنسی. انتخاب جنسی، ساز و کاری تکاملی است که توسط داروین پیشنهاد شد که موازی با

انتخاب طبیعی عمل می کند و تفاوت های جنسیتی ( میان دو جنس ) را پدید می آورد. برای توضیح بیشتر ◀ به انتهای فصل

رجوع کنید [۷]

شواهد و مدارکی توسطِ کلارک و هاتفیلد<sup>۱</sup> ( ۱۹۸۹ ) ارائه شده است که نظریه ی زیست شناسان اجتماعی مبنی بر اینکه زنان در انتخابِ همسر در مقایسه با مردان سخت گیرانه تر و حساب شده تر عمل می کنند را تایید می کند. در این آزمایش عده ای دختر و پسر دانشجو که بسیار جذاب بودند به سمتِ دانشجویانِ جنسِ مخالفِ خود رفته و به آنها می گفتند : " سلام، من به تازگی متوجه حضورِ شما در این دانشگاه شده ام. از نظرِ من، شما بسیار جذاب هستید. آیا مایلید با من رابطه ی جنسی داشته باشید ؟ " این پیشنهاد تا حدِ بسیار بالایی توسطِ دانشجویانِ پسر پذیرفته شد. این در حالی بود که هیچ یک از دختران این پیشنهاد را نپذیرفتند. در واقع آمارِ بدست آمده به این شکل بود : از بین پسران ۷۵٪ این پیشنهاد را پذیرفتند و از بین دختران صفر درصد. برخی از پسران نیز که این پیشنهاد را رد کرده بودند دلایلِ جالبی داشتند. ( مثلاً " متاسفم ! نامزدِ من در همین نزدیکی هاست ! " )



این مساله که زنان از مردان در انتخاب جفت سخت گیرانه تر عمل می کنند توسط مدارک دیگری نیز تایید شد. در یک تحقیق باس و اشمیت<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) از مردان و زنان خواستند تا معیار و استانداردهای لازم برای فرد مقابل جهت برقراری یک رابطه ی جنسی فوری ( کوتاه مدت ) را نام ببرند. برای مردان فقط داشتن چند خصوصیت، آنهم به مقدار جزئی کافی بود. از جمله: جذاب بودن، صادق بودن، بخشنده بودن، خوش معاشرت بودن، مهربان بودن، عاقل بودن، بذله گو و شوخ بودن ( sense of humor )، از لحاظ عاطفی با ثبات بودن. به طور واضح تر، برای این رابطه ی کوتاه مدت، مردان در مقایسه با زنان، کمتر به مخالفت با ویژگی های نامطلوب طرف پرداختند. ویژگی هایی نظیر: جاه طلبی و زورگویی، دو جنسی بودن، طرد شده توسط دیگران، خودخواه، می خوری به شکل افراطی، نادانی، بی بند و باری در امور جنسی، سرد و بی روح<sup>۲</sup>.



در تمامی فرهنگ ها، هر دو جنسیت مایل اند تا شریک جنسی آنها از نظر هوش و شخصیت شرایط مطلوبی داشته باشد. چگونه می توان با دیدگاه تکاملی این مساله را توضیح داد؟

۱ Schmitt & Buss

۲ lacking humor

حال به بررسی یکی دیگر از ادعاهای روانشناسی تکاملی می پردازیم : طبق پیش بینی های روانشناسی تکاملی، مردان در مقایسه با زنان، مایلند تعداد شریک های جنسی بیشتری داشته باشند<sup>۱</sup>. در تایید این مطلب، باس و اشمیت ( ۱۹۹۳ ) از دانشجویان مجرد کالج های آمریکایی، آماری مبنی بر اینکه داشتن چه تعداد جفت جنسی در دوره های مختلف زندگی برای آنها مطلوب است تهیه کردند. به طور متوسط، مردان تجربه ی رابطه ی جنسی با ۶ نفر در طول سال آینده و ۱۸ نفر در کل زندگی شان را ایده آل دانستند. در مقابل، زنان تنها تجربه ی رابطه ی جنسی با یک نفر در طول سال آینده و بین ۴ تا ۵ نفر در طول عمر را مطلوب دانستند<sup>۲</sup>.



۱ ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۸]

۲ در فرهنگ ما شاید این آمار و ارقام تا حدی عجیب و غیرواقعی به نظر برسد - م

۳ monogamy

۴ Nunn

### تک همسری<sup>۳</sup> و سلامت :

گلبول های سفید، سلولهای سیستم ایمنی بدن هستند که از ما در مقابل بیماری های مختلف محافظت می کنند. بیشتر بودن تعداد گلبول های سفید نشانه ی قویتر بودن سیستم ایمنی بدن است. تحقیقات نان<sup>۴</sup> ( ۲۰۰۰ ) نشان می دهد تعداد گلبول های سفید گونه هایی از میمون ها و شامپانزه ها که از لحاظ جنسی بی بند و بار هستند در مقایسه با میمون های گونه های دیگر که جفت های جنسی محدودی دارند و یا تک همسر هستند بیشتر می باشد. در واقع این یک پاسخ انطباقی است که جهت غلبه بر بیماری های بیشتری که بی بند و باری جنسی برای این گونه ها به همراه می آورد تکامل یافته است. آیا این تحقیق به انسان نیز مربوط می شود؟ ظاهراً نه. تعداد گلبول های سفید ما اندک است و این نکته ظاهراً نشان دهنده ی این است که ما برای داشتن روابط جنسی نه چندان فراوان تکامل یافته ایم.



باس : " تحقیقات میان فرهنگی از دیدگاه تکاملی در مورد انتخاب شریک جنسی حمایت می کند "

باس ( ۱۹۸۹ ) داده هایی را از ۳۷ فرهنگ از ۳۳ کشور گردآوری کرد :

مردان در تمامی فرهنگ ها زنانی را ترجیح می دادند که از آنها جوان تر باشند و توان زادآوری بالایی داشته باشند. در مقابل، زنان در همه ی فرهنگ ها ترجیح می دادند که مردانی بزرگ تر ( از لحاظ سنی ) از خویش که احتمالاً دارای منابع بیشتری هستند را انتخاب کنند. همانطور که پیش بینی می شد برای زنان در مقایسه با مردان، چشم انداز اقتصادی شریک جنسی فرضی شان از اهمیت بیشتری برخوردار بود.

همچنین انتظار می رود جذابیت جسمانی شریک جنسی برای مردان در مقایسه با زنان از اهمیت بالاتری برخوردار باشد چرا که جذابیت جسمانی رابطه ی نزدیکی با توانایی زادآوری فرد مذکور دارد. همانطور که انتظار می رفت در ۳۶ فرهنگ از ۳۷ فرهنگ جذابیت جسمانی شریک جنسی برای مردان در مقایسه با زنان اهمیت و ارزش بالاتری داشت.

و سرانجام اینکه مردان در مقایسه با زنان اهمیت و ارزش بیشتری برای نجیب بودن شریک جنسی شان قائل اند. علاوه بر این یافته ها باید متذکر شد که تفاوت های میان دو جنسیت در ۳۸ درصد از فرهنگ ها قابل توجه نبود.

پرسش هایی برای تفکر :

- آیا این تحقیقات می تواند به عنوان پشتیبان محکمی برای رویکرد تکاملی قلمداد شود ؟
- به نظر شما علت تفاوت های موجود میان فرهنگ های غربی و غیر غربی در ملاک های انتخاب

شریک جنسی چیست ؟





### مطالعه ی موردی : ارزیابی تحقیقاتِ باس :

یافته های باس ( ۱۹۸۹ ) از اهمیتِ خاصی برخوردارند، با این وجود آنها به دو دلیل به اندازه ی کافی واضح نیستند:

۱. آنها به واقع نشان نمی دهند که تفاوت های موجود میانِ دو جنسیت در مورد انتخابِ شریکِ جنسی در بین فرهنگ ها هماهنگ و پایدار است. در واقع در فرهنگ های توسعه یافته در مقایسه با فرهنگ های کمتر توسعه یافته، بین دو جنسیت در موردِ اکثرِ ملاک های انتخابِ شریکِ جنسی تفاوتِ بسیار کمی وجود دارد. از جمله ملاک هایی که در کشور های توسعه یافته در موردِ آنها تفاوت اندکی بین دو جنسیت وجود داشت می توان به مواردی نظیرِ تفاوتِ سنیِ مطلوب بین دو جنسیت، میزانِ اهمیتِ چشم اندازِ اقتصادی و میزانِ نجابتِ شریکِ جنسی اشاره کرد.
۲. رویکردِ زیست شناسیِ اجتماعی بیشتر از اینکه با ترجیحاتی که توسطِ باس مورد ارزیابی قرار گرفته است سر و کار داشته باشد، به رفتار ها مربوط می شود. در این تحقیقات میانگینِ تفاوتِ سنیِ واقعی میانِ زن و شوهر در فرهنگ ها ۲.۹۹ سال بود که این رقم شبیه به تفاوتِ سنیِ ترجیح داده شده توسط مردان ( ۲.۶۶ سال ) و توسطِ زنان ( ۳.۴۲ سال ) است. با این وجود به هیچ وجه معلوم نیست که آیا بینِ ترجیحاتِ افراد و رفتار در موردِ سایرِ ملاک های بدست آمده توسطِ باس نیز اینچنین توافق و هماهنگی ای وجود دارد یا نه.

اگر به یاد داشته باشید یکی دیگر از پیش بینی های روانشناسی تکاملی، حسادت و آشفتگی دو جنس به هنگام خیانت شریک جنسی شان بود.

بانک و همکارانش<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) به بررسی مواردی که حس تعصب و حسادت را در مردان و زنان بر می انگیزد، پرداختند. این تحقیق در ۳ کشور آمریکا، آلمان و هلند صورت گرفت. از شرکت کنندگان در این تحقیق خواسته شد تا مشخص کنند در کدام یک از دو حالت زیر بیشتر احساس ناراحتی و پریشانی می کنند.

- چنانچه شریک جنسی آنها رابطه ی جنسی \_ شهوانی با فرد دیگری ایجاد کند.
- چنانچه شریک جنسی آنها پیوند عاطفی نزدیک با شخصی دیگر برقرار کند.



نتایج نشان دهنده ی این بود که در هر سه کشور، مردان از اینکه شریک جنسی شان با دیگری رابطه ی جنسی داشته باشد بیشتر از حالتِ دیگر آشفته و پریشان می شوند. در حالی که زنان از اینکه طرفِ رابطه شان با دیگری پیوندِ عاطفیِ نزدیک ایجاد کند بیشتر پریشان و آشفته می شوند. علاوه بر این بانک و همکارانش دریافتند که در هر ۳ کشور، تصویر بی وفایی جنسی طرفِ مقابل، در مردان در مقایسه با زنان، بر انگیزختگی و تحریکِ فیزیولوژیکی بیشتری ایجاد می کند. یافته های بانک و همکارانش ( ۱۹۹۶ ) به طور کامل با پیش بینی های روانشناسی تکاملی همخوانی دارد.

با این وجود، دو تحقیقِ مختلف به مخالفت با یافته های روانشناسی تکاملی پرداختند :

۱. دی استنو، بارتلت، اسلوی و بریومن<sup>۱</sup> ( ۲۰۰۲ ) عنوان کردند که این یافته ها گمراه کننده است.

{ بد تفسیر شده است } چرا که احتمال می رود تصمیماتِ شرکت کنندگان در این تحقیق کاملاً تحتِ تاثیر این باور قرار گرفته باشد که وجود یک نوع خیانت<sup>۲</sup>، نوع دیگری از خیانت را نیز به همراه دارد. بسیاری از زنان عقیده دارند که خیانتِ عاطفی یک مرد خیانتِ جنسی را نیز به همراه دارد. در حالی که یک مرد می تواند از لحاظِ جنسی خیانتکار باشد بدونِ اینکه نسبت به آن شخص وابستگیِ عاطفیِ واقعی ( راستین ) پیدا کند. از این رو، ممکن است دلیلِ اینکه خیانتِ



عاطفی تا این حد زنان را آشفته و ناراحت می کند این باشد که خیانتِ عاطفی با احتمالِ بالایی خیانتِ جنسی را نیز به شامل می شود. ( به عبارتِ دیگر، خیانتِ عاطفی در اکثر مواقع برابر است با دو خیانتِ همزمان. )

۱ Braverman & Salovey, Bartlett, De Steno

۲ infidelity

دی استنو و همکارانش ( ۲۰۰۲ ) موقعیتی را به وجود آوردند که شرکت کنندگان در همان حال که مشغول انجام کار دیگری بودند بایستی تصمیم می گرفتند که از بین خیانتِ عاطفی و خیانتِ جنسی کدامیک برای آنها غیرقابل تحمل تر است. ممکن است پرسید چرا شرکت کنندگان بایستی در حین انجام کار به این سوالات پاسخ می دادند ؟

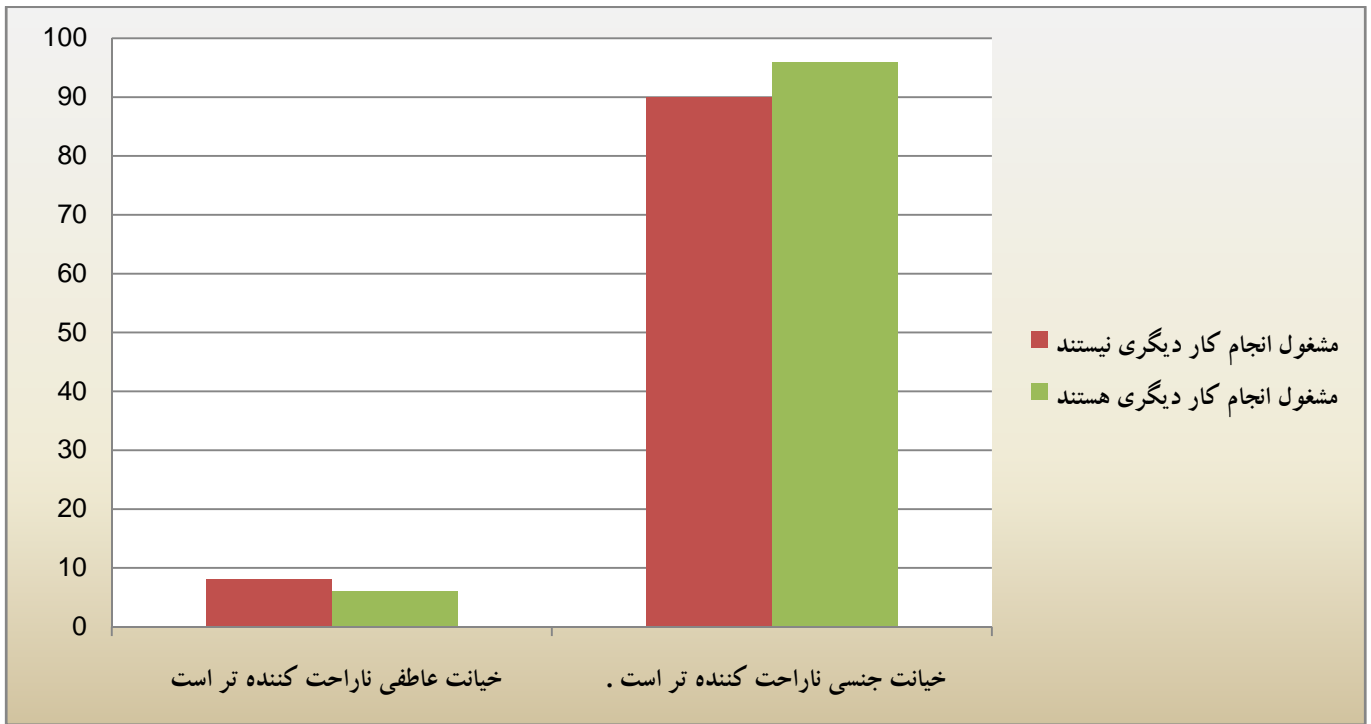
منطق این آزمایش این بود که این حالت باعث می شود تا آنها نتوانند هرگونه تداخلِ معنایی پیچیده ی نهفته در معنای ضمنی هر نوع خیانت ( عاطفی - جنسی ) را دریابند. { یعنی در این حالت آنها قادر نبودند دریابند که خیانتِ عاطفی معادلِ دو خیانتِ همزمان است. } همانطور که در نمودارِ صفحه ی بعد می بینید، هم مردان و هم زنان، { هنگامی که به دلیل انجام کار { قادر به پردازشِ داده ها برای کشفِ معنای ضمنیِ هریک از انواع خیانت ها نبودند، خیانتِ جنسی را به عنوانِ عاملی که بیشتر آنها را آشفته و ناراحت می سازد، انتخاب کردند.

یافته های بانک و همکارانش ( ۱۹۹۶ ) در شرایطی که محدودیت های ناشی از پردازشِ داده ها وجود نداشت { افراد مشغول انجام کار دیگری نبودند }، تکرار شد. همانطور که دی استنو نتیجه گیری کرده است : " برخلافِ پیش بینی های دیدگاهِ تکاملی، مردان و زنان هر دو نشان دادند که برخوردارهای جنسی خارجِ رابطه<sup>۱</sup> ( یعنی با فردی غیر از طرفِ رابطه<sup>۲</sup> ) در مقایسه با خیانت های عاطفی، آشفته گی و پریشانیِ بیشتری در آنها ایجاد می کند.

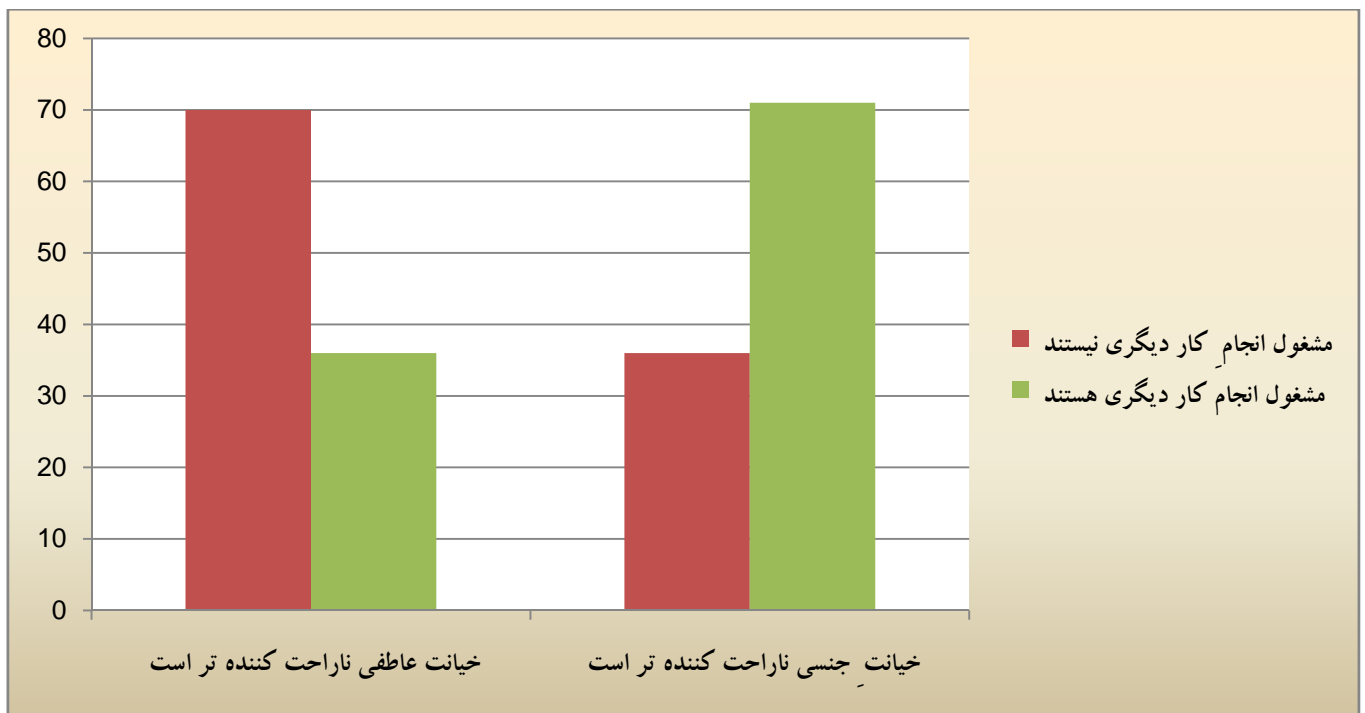
extra - dyadic ۱

non - partnership ۲

### « شرکت کنندگان مرد »



### « شرکت کنندگان زن »



۲. هاریس<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) نشان داد اکثر مطالعاتی که تاکنون صورت گرفته است به جای اینکه واکنش های مربوط به خیانت را در شرایط واقعی بسنجد تنها به بررسی واکنش های مربوط به خیانت های فرضی پرداخته است. هنگامی که هاریس به بررسی واکنش های واقعی افراد در مقابل خیانت های شریک جنسی شان پرداخت، دریافت که تقریباً هیچ تفاوتی بین زنان و مردان در واکنش به خیانت شریک جنسی شان وجود ندارد. در واقع، برای هر دو جنسیت، خیانت های عاطفی، سنگین تر و غیر قابل تحمل تر از خیانت های صرفاً جنسی قلمداد می شد.

این یافته ها { هرچند که به نتایج متفاوتی منتهی شده است، با این وجود } به کلی با دیدگاه روانشناسان تکاملی که عنوان می کنند فشارهای تکاملی، زنان و مردان امروزی ( قرن ۲۱ ) را مجبور می کند تا واکنش های کاملاً متفاوتی نسبت به خیانت های جنسی و عاطفی شریک جنسی شان از خود بروز دهند، تناقض دارد.



## ارزیابی :

✓ برخی جنبه های نگرش جنسی و رفتار جنسی به خوبی توسط روانشناسی تکاملی توضیح داده می شود.

✓ روانشناسی تکاملی به ما کمک می کند تا بتوانیم برخی تفاوت های بین دو جنس در نگرش جنسی و رفتار جنسی را توضیح دهیم.

✗ روانشناسی تکاملی توجه چندانی به تغییر رفتار جنسی انسان امروزی، از نسلی به نسل دیگر ندارد. ( مثلاً تغییرات بيشماری که طی قرن بیستم در نگرش و رفتار جنسی بسیاری از فرهنگ های غربی ایجاد شده است. )

✗ بسیار سخت ( و شاید هم غیرممکن ) است که فرضیات روانشناسی تکاملی در سطح آزمایش تجربی محک بخورند. چرا که متغیرهای کلیدی ( مثل انتخاب طبیعی ) را نمی توان دستکاری کرد.<sup>۱</sup>

۱ ◀ به انتهای فصل رجوع کنید [۹]

## زنان به طور طبیعی بی بند و بار هستند!

"این همه مرد و این زمان اندک!" این جمله را هنرپیشه‌ی مشهور «مائی وست»<sup>۱</sup> به شوخی گفته است اما، ظاهراً دانشمندان - البته مردان دانشمند - مدعی هستند که این مساله را اثبات کرده اند. زنان - علاوه بر اینکه به طور طبیعی تک همسر هستند - همانند مردان بی بند و بار هستند. زیست‌شناسان عقیده دارند که زنان از لحاظ ژنتیکی طوری برنامه‌ریزی شده‌اند تا با چندین مرد مختلف رابطه‌ی جنسی داشته باشند و بدین شکل شانس داشتن فرزندان سالم را افزایش دهند.

این نظریه به ما کمک می‌کند تا دریابیم چرا این همه از پدرها، پدر واقعی (زیستی) فرزندان نیستند. یک مطالعه نشان می‌دهد که از هر هفت نفر، احتمالاً یک نفر صاحب پدری است که از لحاظ زیستی پدر واقعی او نیست. دو گزارش که اخیراً بدست آمده‌اند به شواهد و مدارک بدست آمده در رابطه با بی بند و بار بودن جنسیت ماده در میان جانوران مختلف از جمله پرندگان، زنبورها، ماهی‌ها، عقرب‌ها، خرچنگ‌ها، خزندگان و پستانداران اضافه شده است. بی بند و بار بودن زنان توسط نظریه‌ی «ژنی خوب» نشان داده می‌شود، همانطور که در مورد «چکاوک هرزه‌ی آبستن»<sup>۲</sup> نشان داده شده است. چکاوک ماده ممکن است با یک نر که دارای نغمه‌ی نمایشی کوچک است شروع به ساختن لانه کند اما در عین حال به جستجوی یک جفت دیگری با نرهایی که دارای نغمه‌ی نمایشی بزرگ بوده و عموماً عمر طولانی دارند برود. این ماده از این طریق بهترین فرزندان را از شریک جنسی دوم و {بهترین} نگهداری و مراقبت را از شریک جنسی اول دریافت می‌کند.

به گفته‌ی تیم بیرکهد<sup>۳</sup>، پروفیسور روانشناسی تکاملی: "ما همواره شریک جنسی را که کاملاً مطابق میل ما باشد پیدا نمی‌کنیم، بلکه به نوعی توافق تن در می‌دهیم. این مساله برای انسان‌ها نیز صادق است. یک زن ممکن است مردی را بیابد که در تامین منابع و نگهداری و مراقبت از فرزندان مناسب باشد اما از نظر زن این مرد لزوماً برای اینکه پدر {زیستی} فرزندان باشد مناسب نیست."

تنها نکته‌ی آرامش بخشی که از قلمروی جانوران برای مردان بدست می‌آید این است که زنان انگیزه دارند تا تمامی فرزندان شان از رابطه‌ی نامشروع بدست نیامده باشد. به گفته‌ی بیرکهد: "چنانچه آنها به همسر اجتماعی خویش کاملاً بی وفا باشند، ممکن است توسط مرد موردنظر طرد شده و به حال خود رها شوند."

اقتباس از ای. براون (۲۰۰۰) "زنان به طور طبیعی بی بند و بار هستند"



## نظریه ی انعطاف پذیری شهوانی بائومایستر<sup>۵</sup> :



یکی از نظریات در باب مسائل جنسی انسان توسط بائومایستر (۲۰۰۰) ارائه شده است. پایه های نظریه ی بائومایستر بر اساس این مفهوم است که به دلیل تاثیر متفاوت طبیعت (عوامل زیستی و تکاملی) و تربیت (مثلاً فرهنگ) بر زنان و مردان، بین رفتار جنسی اتخاذ شده توسط زنان و مردان تفاوت وجود دارد. فرض های کلیدی این نظریه عبارت است از :

"کشش جنسی زنان<sup>۶</sup> در مقایسه با مردان انعطاف پذیرتر است. به زبان دیگر زنان در مقایسه با مردان، به طور میانگین از انعطاف پذیری شهوانی<sup>۷</sup> بالاتری

برخورد دارند. منظور از انعطاف پذیری شهوانی بالاتر این است که عوامل فرهنگی، اجتماعی و وابسته به موقعیت، در واکنش ها و رفتارهای جنسی زنان تاثیر بیشتری می گذارند."

پس بائومایستر (۲۰۰۰) اعتقاد دارد که عوامل فرهنگی - اجتماعی، رفتار جنسی زنان را بیشتر تحت تاثیر قرار می دهند. اما دلایل بائومایستر برای این ادعا چیست ؟

۱ Mae West

۲ Great weed warbler

۳ Tim Birkhead

۴ منظور از همسر اجتماعی، مردی است که در تامین منابع و نگهداری از فرزندان به زن کمک می کند.

۵ Baumeister,s theory of erotic plasticity

۶ sex drive : سائق جنسی : هر نوع حالت عضوی درونی است که موجود زنده را به انجام دادن عمل جنسی برانگیزد.

۷ erotic : شهوانی : عواطف و احساسات همراه با میل جنسی .

۱. مردان در مقایسه با زنان عموماً از لحاظ جسمی قوی تر و پر زورتر هستند. در نتیجه، آنها در روند تکامل، نیاز کمتری به انعطاف پذیری و تغییر در رفتارهای جنسی خود داشته اند.
۲. { به دلیل هزینه ی بالای برقراری رابطه ی جنسی برای زن }، فعالیت جنسی بین یک مرد و یک زن عموماً هنگامی آغاز می شود که زن نظر خود را از نداشتن رابطه جنسی با مرد، به داشتن رابطه ی جنسی با مرد تغییر دهد. این تغییر نیازمند قابل تغییر بودن و انعطاف پذیری قابل توجهی زنان است.
۳. به گفته ی بائومایستر، زنان در مقایسه با مردان معمولاً کشش جنسی کمتری دارند. از این رو " در مقایسه با مردان، راحت تر می توانند شکل های معادل و یا مختلفی از کامیابی جنسی<sup>۱</sup> را پذیرا شوند. "



۱ satisfaction : ارضا، رضایت خاطر : به آن حالتی از موجود زنده گفته می شود که تمایلات محرک فرد، به هدف برسند. (

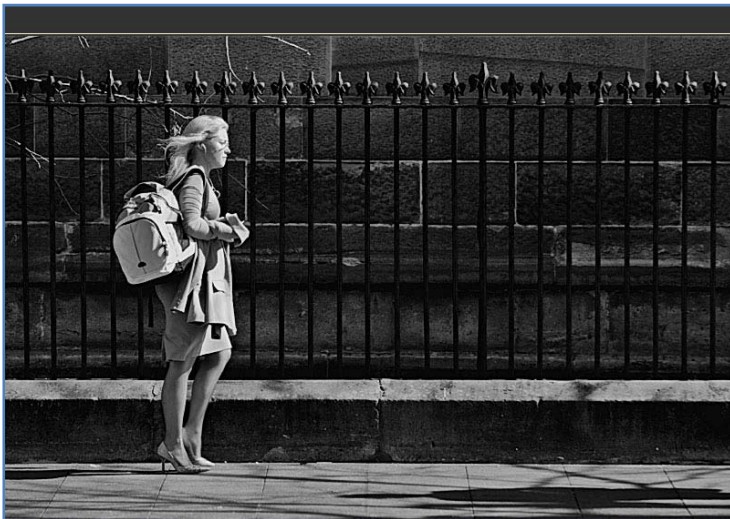
نقل از فرهنگ علوم رفتاری دکتر شعاری نژاد )

## شواهد و مدارک :

چنانچه نظریه ی بائومایستر درست باشد :

■ بایستی رفتار جنسی زنان در مقایسه با مردان در فرهنگ های مختلف تنوع بیشتری داشته باشد. شواهد و مدارک در تایید این مطلب از تحقیقات بری و اشگل<sup>۱</sup> ( ۱۹۸۴ ) به دست آمده است. آنها به بررسی رفتار جنسی دختران نوجوان در ۱۸۶ فرهنگ مختلف دست زدند. نتیجه ی این تحقیق نشان داد که زنان در همه ی جنبه های رفتار جنسی در مقایسه با مردان از تنوع و گوناگونی فرهنگی بیشتری برخوردارند.

■ بایستی رفتار جنسی مردان در مقایسه با



زنان از عوامل ژنتیکی تاثیر بیشتری بپذیرد. مدارک و شواهد مربوط به این مساله توسط دان و همکارانش<sup>۲</sup> ( ۱۹۹۷ ) ارائه شد. آنها به بررسی افرادی که پس از انقلاب جنسی دهه ی ۱۹۶۰ بزرگ شده بودند پرداختند

و توجه خود را به سن افراد هنگام اولین نزدیکی جنسی معطوف کردند. ۷۲٪ تفاوت هایی که بین مردان در سن اولین نزدیکی جنسی وجود داشت عوامل ژنتیکی بود. ( غیر محیطی ) در حالی که این رقم برای زنان تنها ۴۲٪ بود. این تحقیق نشان می دهد عوامل فرهنگی \_ اجتماعی، رفتار جنسی زنان را بیشتر تحت تاثیر قرار می دهند.

۱ Schlegel & Barry

۲ Dunne et al

▪ زنان بایستی در مقایسه با مردان ، از رفتار جنسی دوست صمیمی خود تاثیر بیشتری بپذیرند. در این راستا، آدری و بیلی<sup>۱</sup> ( ۱۹۸۵ ) دریافتند چنانچه دوست صمیمی دختری باکره نباشد، تمایل دختر به از دست دادن بکارت خویش و داشتن رابطه ی جنسی ظرف ۲ سال آینده، ۶ برابر حالت معمول است. در مقابل، در پسران، موقعیت جنسی دوست صمیمی تقریباً هیچ گونه تاثیری در تصمیم فرد برای داشتن یا نداشتن رابطه ی جنسی طی ۲ سال آینده ندارد.

علاوهم همه ی آنچه که گفته شد، مدارکی نیز وجود دارد که نشان می دهد تفاوت در امیال جنسی مردان و زنان کمتر از میزانی است که باثومایستر بر آن تاکید می ورزد. برای نمونه، اولیور و هاید<sup>۲</sup> ( ۱۹۹۳ ) یک فراتحلیل<sup>۳</sup> بر روی داده های موجود درباره ی تفاوت های بین نگرش زنان و مردان به ۸ جنبه ی مختلف مسائل جنسی ( مثلاً روابط جنسی پیش از ازدواج، خودارضایی ) و ۹ جنبه از رفتار جنسی ( مثلاً رابطه ی جنسی دهانی، تعداد دفعات خودارضایی ) انجام دادند. نتیجه ی این تحقیق وسیع نشان داد :

در اکثر جنبه های نگرش جنسی و رفتار جنسی، بین زنان و مردان تفاوت های بسیار اندکی به چشم می خورد. ( و یا هیچ تفاوتی وجود ندارد. ) با این وجود در مورد روابط جنسی اتفاقی<sup>۴</sup> و تعداد دفعات خودارضایی به ترتیب بین زنان و مردان تفاوت چشمگیری وجود دارد.

---

۱ Udry & Billy

۲ Hyde & Oliver

۳ meta analysis : یک تکنیک آماری که به پژوهشگر امکان می دهد تا نتایج بسیاری از مطالعات پژوهشی را ترکیب کند. (

نقل از روانشناسی زنان - اثر جانث شیبلی هاید - ترجمه دکتر خمسه - نشر آگه و ارجمند - صفحه ی ۵۵۱ )

۴ casual sex

۵ Conley & Veniegas

## جهت گیری جنسی زنان :

کانلی و ونیگاس<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) به ارزیابی مدارک علمی موجود، در رابطه با عوامل تاثیرگذار در رفتار همجنس گرایانه ی زنان پرداختند. آنها به این نکته اشاره کردند که تاکنون تنها مغز مردان همجنس گرا مورد مطالعه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، تا آن زمان فقط یک جفت زن دو قلو که به طور جداگانه بزرگ شده بودند به دلیل جهت گیری جنسی شان مورد مطالعه قرار گرفته بودند. از این پژوهش ضعیف، هیچ گونه نشانه ی ژنتیکی قابل توجهی برای رفتار همجنس گرایی زنان یافت نشده بود.

یک باور عمومی در زمینه ی منشاء رفتار همجنس گرایانه ی زنان این بود که سطح غیرعادی هورمون ها در رحم، منجر به رفتار همجنس گرایانه ی زنان می شود. این عقیده توسط تحقیقات تجربی به چالش کشیده شد و مشخص شد که برخلاف این باور عمومی، بسیاری از زنانی که دچار تغییرات غیرعادی هورمونی می شوند، گرایش ها و خیالات غیرهمجنس گرایانه دارند.

در مجموع ، معلوم شده است که سطح هورمون های مختلف، نوع و شکل بدن هیچ ربطی به جهت گیری جنسی زنان ندارد. از این گفته ها، می توان نتیجه گرفت که تاکنون ما بیشتر از آنکه عوامل تاثیرگذار در جهت گیری جنسی زنان را مشخص کنیم، عواملی که در جهت گیری جنسی زنان هیچ نقشی ندارند را شناسایی کرده ایم!

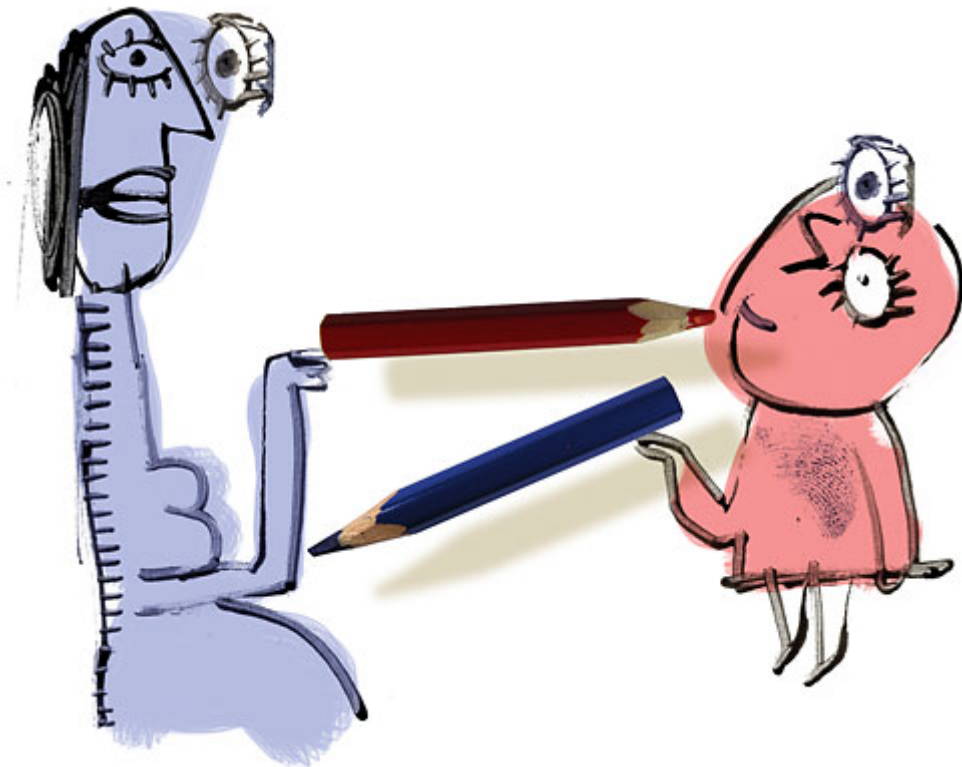


## ارزیابی :

✓ این نکته که امیال جنسی مردان بیشتر تحت تاثیر طبیعت و امیال جنسی زنان بیشتر تحت تاثیر تربیت ( فرهنگ ) می باشد، از اهمیت بالایی برخوردار است.

✓ به نظر می رسد که رفتار جنسی زنان در مقایسه با مردان از عوامل اجتماعی - فرهنگی تاثیر بیشتری می پذیرد.

✗ دلیل وجود تفاوت بین دو جنس در میزان انعطاف پذیری شهوانی هنوز روشن نیست. با این وجود هاید و دیوریک<sup>۱</sup> ( ۲۰۰۰ ) توضیح نسبتاً قابل قبولی ارائه کرده اند : " اصولاً گروه هایی که قدرت کمتری دارند ( در این مورد، زنان ) نسبت به گروه هایی که از قدرت بیشتری برخوردارند ( در این مورد، مردان ) سازگاری رفتاری بیشتری از خود نشان می دهند. " بنابراین، از آنجاییکه کنترل مردان بر رفتار زنان بیشتر از کنترل زنان بر رفتار مردان بوده است، در نتیجه انعطاف پذیری جنسی زنان در مقایسه با مردان بیشتر گردیده است.



## خلاصه ی فصل : نظریه های رفتار جنسی

- بنا به گفته ی روانشناسان تکاملی، سرمایه گذاری والدینی بیشتر زنان نسبت به مردان به این نتیجه منتهی می شود که زنان در انتخاب جفت نسبت به مردان، سختگیرانه تر عمل کنند و مردان نیز به منظور دستیابی جنسی به زنان جنگ و دعوای زیادی راه بیاندازند.
- همانطوری که توسط روانشناسی تکاملی پیش بینی شد، بین خصوصیات که توسط زنان و مردان ترجیح داده می شود، تفاوت های آشکاری وجود دارد. (مثلاً مردان ترجیح می دهند همسری جوان تر از خود داشته باشند، در حالیکه زنان ترجیح می دهند شوهرشان از آنها (از نظر سنی!) بزرگتر باشد.)
- شواهد و مدارکی در پشتیبانی از نظریه ی انعطاف پذیری شهوانی باثومایستر وجود دارد. بر اساس این مدارک، امیال جنسی زنان نسبت به مردان بیشتر از عوامل فرهنگی و اجتماعی تاثیر می گیرد.



## یادداشت های مترجم:

[۱] Inclusive fitness: شایستگیِ فراگیر

۱. شایستگیِ فراگیر یعنی جمعِ شایستگیِ خودِ فرد به اضافه ی تمامِ تاثیری که او بر شایستگیِ خویشاوندان، به جز زادگانِ مستقیمِ خود دارد و لذا یعنی کلِ تاثیرِ انتخابِ خویشاوندی در ارتباط با یک فرد.

نقل از سوسیوبیولوژی اثر ادوارد ویلسون - ترجمه ی دکتر وهاب زاده - نظر جهاددانشگاهی مشهد - صفحه ی ۳۱۵

۲. در زیست شناسی تکاملی، به مجموعِ استراتژی هایی که ارگانسیم برای اطمینان از موفقیتِ ژنتیکیِ خود بکار می بندد شایستگیِ فراگیر گفته می شود. شایستگیِ فراگیر = شایستگیِ شخصی + انتخابِ خویشاوند

نقل از فرهنگِ روانشناسی و روانپزشکی دکتر پورافکاری

[۲] زیست شناسی اجتماعی اشاره دارد به کاربردِ اصولِ زیست شناختی در تبیینِ فعالیت های اجتماعی همه ی حیوانات اجتماعی، از جمله انسان. مطابقِ نظر ادوارد ویلسون پایه گذار این رویکرد، بسیاری از جنبه های حیاتِ انسانی در ترکیبِ ژنتیکی ما ریشه دارد. این رویکرد، بحث و جدل های فراوانی را در بین متخصصان برانگیخته است. بخشِ بزرگی از این منازعات به این دلیل رخ می دهد که اکثریتِ عظیمِ جامعه شناسان و انسان شناسان درباره ی اساسِ ژنتیکیِ حیاتِ انسان آگاهی اندکی دارند، و زیست شناسان نیز آگاهیِ محدودی از پژوهش های جامعه شناختی و انسان شناختی دارند.

نقل از جامعه شناسی - اثر آنتونی گیدنز - ترجمه ی منوچهر صبوری - نشر نی - چاپ بیستم - صفحه ی ۵۹ - ۶۰

[۳] توجه داشته باشید که برای فهمِ این مساله بایستی نگاهِ خود را از انسانِ امروزی برداشته و حداقل ۲۰ هزار سال به عقب برگردیم. زیرا آنچه از انسانِ امروزی سر می زند، نتیجه ی تاثیر متقابل و بسیار پیچیده ی تکاملِ فرهنگی - اجتماعی و تکاملِ فرهنگی - زیستی بر یکدیگر می باشد - م



[۴] در اصطلاح تکاملی گفته می‌شود که پرخاشگری و جته‌ی بزرگِ مردان در نتیجه‌ی «انتخابِ جنسی sexual selection» حاصل شده است. انتخابِ جنسی فرایندی است که از طریقِ آن اعضای یک جنسیت (معمولاً مردان) با یکدیگر رقابت می‌کنند تا امتیازهایی برای جفت‌گیری با اعضای جنسیتِ دیگر (معمولاً زنان) بدست آورند، و اعضای جنسیتِ دیگر (زنان) جفت‌گیری با اعضای ممتازِ خاصِ جنسیتِ اول (مردان) را انتخاب می‌کنند.

نقل از روانشناسی زنان - اثر جانت شیلی هاید - ترجمه دکتر خمسه - نشر آگه و ارجمند - صفحه ی ۵۴۸

[۵] از دیدگاهِ تکاملی، مادر بودن همیشه مسلم است، در حالی که پدر بودن، مشخص نیست. به عبارتِ دیگر، زن مطمئن است که نوزادان از آنِ او هستند یا به عبارتِ دیگر زن می‌داند که این فرزندان حاملِ ژن‌های او هستند. اما مرد نمی‌تواند مطمئن باشد که آنها فرزندانِ او هستند و ژن‌های او را منتقل می‌سازند. بنابراین برای زن مراقبت از فرزند کاری مناسب است یعنی شایستگی او را افزایش می‌دهد و او را مطمئن می‌سازد که فرزندان و ژن‌های او زنده می‌مانند. اما مراقبت از فرزندان شایستگیِ مرد را افزایش نمی‌دهد زیرا که معلوم نیست این فرزندان حاملِ ژن‌های مرد هستند یا نه. بنابراین، غالباً این زنان هستند که از فرزندان مراقبت می‌کنند.

نقل با اندکی تغییر از روانشناسی زنان - اثر جانت شیلی هاید ترجمه ی دکتر اکرم خمسه - نشر آگه - ارجمند صفحه ی ۶۸

[۶] natural selection : اعضای هر گونه برای بدست آوردنِ غذا و امکاناتِ محیطی به رقابت با یکدیگر بر می‌خیزند و از آنجا که بینِ هر یک از زاده‌ها تفاوت‌های فردی وجود دارد، فقط افرادِ قویتر، سازگارتر و کارآمدتر باقی می‌مانند و بقیه می‌میرند. موجودی که در تغییرات و تحولاتِ خود، بیش از دیگران موفق است، زنده می‌ماند و نسلِ دیگری را پدید می‌آورد که به احتمالِ زیاد همین تغییراتِ مساعد را به ارث خواهد برد. این تغییرات ناچیزند اما در طی هزاران نسل انباشته می‌شوند و سرانجام ارگانیسمی چنان متفاوت با تبارِ دور دستش به وجود می‌آید که می‌توان آن را گونه‌ای جدید

خواند، این گونه ی جدید تکامل یافته است و این تکامل را بر اثر انتخابِ طبیعی بدست آورده است. تفاوت ها به طور اتفاقی ایجاد می شوند، ولی انتخابِ طبیعی رویدادی اتفاقی نیست. عواملِ محیطی معیارهای مشخص را برای موفقیت در تولیدِ مثل تعیین می کنند.

نقل از تکاملِ موجوداتِ زنده - دکتر علی بیک - نشر مروارید - چاپ سوم - صفحه ی ۳۰-۱۳

[۷] sexual selection: انتخابِ جنسی. انتخابِ جنسی، ساز و کاری تکاملی است که توسطِ داروین پیشنهاد شد که موازی با انتخابِ طبیعی عمل می کند و تفاوت های جنسیتی ( میانِ دو جنس ) را پدید می آورد. بر اساسِ این نظریه، فشارهایی که بر هر جنس به منظورِ انتخاب شدن توسطِ جنسِ مخالف وارد می آید، باعثِ به وجود آمدنِ تفاوت های جنسیتی می شود. انتخابِ جنسی شاملِ دو فرایند است:

۱. اعضای یک جنسیت، معمولاً مردان، بینِ خود به رقابت می پردازند تا امتیازهای جفت گیری با اعضای جنسیتِ دیگر ( معمولاً زنان ) را بدست آورند.

۲. اعضای جنسیتِ دیگر ( معمولاً زنان ) اعضای خاصی از جنسیتِ دیگر را ( معمولاً مردان را ) ترجیح می دهند و تصمیم می گیرند که با کدامیک از آنها می خواهند جفت گیری کنند.

خلاصه اینکه غالباً مردان مبارزه می کنند و زنان انتخاب می کنند. فرایندِ اول کاملاً تبیین می کند که چرا مردان در اکثرِ گونه ها، درشت تر و پرخاشگر تر از زنان هستند. در واقع، پرخاشگری و جثه ی درشت تر برای مردان به هنگامِ رقابت یک مزیت محسوب می شود. انتخابِ جنسی همچنین توضیح می دهد که چرا در بینِ بسیاری از انواعِ پرندگان، پرنده ی نر، پر و بالِ زیبا و رنگارنگ دارد در حالی که پر و بالِ ماده زشت تر است. از دیدگاهِ تکاملی اصطلاحاً گفته می شود پرخاشگری و جثه ی درشت تر و یا پر و بالِ زیبا و رنگارنگ، محصولِ انتخابِ جنسی هستند.

نقل با اندکی تغییر از روانشناسی زنان - اثر جانث شیبلی هاید ترجمه ی دکتر اکرم خمسه - نشر آگه - ارجمند صفحه ی ۶۹-۷۰

[۸] از دیدگاه تکاملی، جهت تضمین بقای ژن های خود در نسل های آینده، بهترین استراتژی برای نرها آن است که تا آنجا که ممکن است با ماده های متعددی رابطه برقرار کنند تا بتوانند کودکان متعددی تولید کنند که اگر بعضی از آنها مردند، بقیه زنده بمانند، بهترین استراتژی برای ماده کاملاً متفاوت است. از آنجا که جنین باید مدت مشخصی در رحم مادر خود باشد، توانایی ماده ها در تولید محدود است، از این رو ماده ها به جای کمیت، به دنبال کیفیت هستند. (باس ۱۹۹۴)

نقل از انگیزش و هیجان اثر رابرت فرانکن ترجمه ی حسن شمس اسفند آباد و همکاران - نشر نی - صفحه ی ۳۵

[۹] در تحقیقات علمی، پژوهشگر یک عامل را دستکاری می کند و سپس چگونگی تغییرات عامل دیگر را تحت تاثیر عامل دستکاری شده می سنجد. عاملی را که دستکاری می شود متغیر مستقل می نامند و عاملی که به نظر آزمایشگر تحت تاثیر تغییر عامل قبلی قرار می گیرد متغیر وابسته نامیده می شود. در این بحث، انتخاب طبیعی، یک متغیر مستقل محسوب می شود. رفتار افراد نیز متغیر وابسته به شمار می رود.

نقل با اندکی تغییر از روانشناسی رشد - اثر علی اکبر دکتر شعاری نژاد - نشر رشد - چاپ هفدهم صفحه ی ۵۵